

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَالصِّفَاتُ الْعُلَىٰ

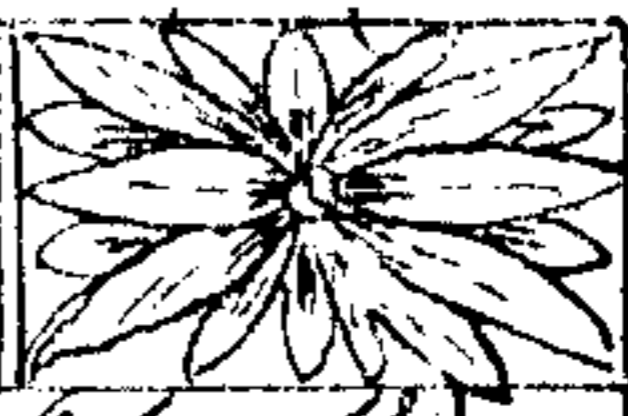
کتاب مستطاب شرح اسما حضرت سادات و ذخیره مشافیه برکات اسمی به



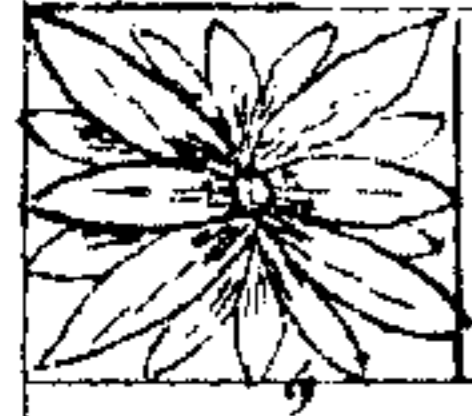
تصنیف مولانا سیدی جناب محمد صبا و صفت تمام حایرینا بطبع کتب

فی المطبع مظہر العجائب مدارک سنہ ۱۲۷۵ھ





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ مِنْ أُمَّةٍ



١	مَحَبَّةُ
٢	مَهْمُودٌ
٤	مَاج
١٠	طَاهِرٌ
١٣	مُطَهَّرٌ
١٦	رَسُولٌ
١٩	قَاتِلٌ
٢٢	مُقْتَدِرٌ
٢٥	كَامِلٌ
٢٨	مُرْسَلٌ
٣١	صَفِيٌّ لِلَّهِ
٣٢	خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ
٣٤	مَنْجِيٌّ
٤٠	مَنْصُورٌ
٤٣	حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
٤٦	شَاهِدٌ
٤٩	بَشِيرٌ
٥٢	مُنذِرٌ
٥٥	مُضْبِحٌ
٥٨	مُنِيرٌ
٦١	مُجِيبٌ

٢	أَحْمَدٌ
٥	أَحِيدٌ
٨	حَاشِرٌ
١١	نَيِّبٌ
١٣	طَيِّبٌ
١٤	نَبِيٌّ
٢٠	جَامِعٌ
٢٣	رَسُولُ الْمَلَأِجِ
٢٦	كَلِيلٌ
٢٩	عَبْدُ اللَّهِ
٣٢	نَجِيٌّ لِلَّهِ
٣٥	خَاتَمُ الرُّسُلِ
٣٨	مَذْكُورٌ
٤١	بَنِي الرَّحْمَةِ
٤٢	مَعْلُومٌ
٤٤	شَهِيدٌ
٥٠	مُبَشِّرٌ
٥٣	نُورِيٌّ
٥٦	هُدًى
٥٩	دَاعِيٌّ
٦٢	مُجَابٌّ

٣	حَامِدٌ
٦	وَحِيدٌ
٩	عَاقِبٌ
١٢	طَاهِرٌ
١٥	سَيِّدٌ
١٨	رَسُولُ الرَّحْمَةِ
٢١	مُقْتَدِرٌ
٢٢	رَسُولُ الرَّاحَةِ
٢٤	مُدْتَرٍ
٣٠	جَيْبُ اللَّهِ
٣٣	كَلِيمُ اللَّهِ
٣٦	مُحِيٌّ
٣٩	نَاصِرٌ
٤٢	بَنِي التَّوْبَةِ
٤٥	شَهِيدٌ
٤٨	مَشْهُودٌ
٥١	نَذِيرٌ
٥٢	سِرَاجٌ
٥٤	مَهْدِيٌّ
٦٠	مَدْعُورٌ
٦٣	حَقِيٌّ

حَقٌّ	٦٦	وَكَانَ	٦٥	عَفْوٌ	٦٣
كَامُونٌ	٦٩	أَمِينٌ	٦٨	قَوِيٌّ	٦٤
مَكِينٌ	٤٢	مَكْرَمٌ	٤١	كَرِيمٌ	٤٠
مُؤَمِّلٌ	٤٥	مُسِينٌ	٤٣	مَتِينٌ	٤٣
ذُو حَرَمَةٍ	٤٨	ذُو قُوَّةٍ	٤٤	وَمُؤَلٌّ	٤٦
ذُو فَضْلٍ	٨١	ذُو عِزٍّ	٨٠	ذُو مَكَانَةٍ	٤٩
قَدِيمٌ صِدْقٍ	٨٧	مُطِيعٌ	٨٣	مُطَاءٌ	٨٢
عَزِيْزٌ	٨٤	بُشْرِيٌّ	٨٦	رَحْمَةٌ	٨٥
نِعْمَةٌ أَللَّهُ	٩٠	عِيَاثٌ	٨٩	عَيْثٌ	٨٨
صِرَاطُ اللَّهِ	٩٣	عِزُّهُ وَوَقْفِيٌّ	٩٢	هَدِيَّةُ اللَّهِ	٩١
سَيْفُ اللَّهِ	٩٦	ذِكْرُ اللَّهِ	٩٥	صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ	٩٣
مُصْطَفَى	٩٩	الْحَيُّ الْقَائِمُ	٩٨	حِزْبُ اللَّهِ	٩٤
أَبِي	١٠٢	مُسْتَقِيٌّ	١٠١	مُجْتَبَى	١٠٠
جَبَّارٌ	١٠٥	أَجِيرٌ	١٠٣	مُخْتَارٌ	١٠٢
أَبُو الطَّيِّبِ	١٠٨	أَبُو الظَّاهِرِ	١٠٤	أَبُو الْقَاسِمِ	١٠٦
شَفِيعٌ	١١١	مُشَفِّعٌ	١١٠	أَبُو إِبْرَاهِيمَ	١٠٩
مُهَيَّبٌ	١١٣	مُضِلٌّ	١١٣	صَالِحٌ	١١٢
صِدْقٌ	١١٤	مُصَدِّقٌ	١١٦	صَادِقٌ	١١٥
قَائِدُ الْغُرَاحِيِّينَ	١٢٠	إِمَامَةُ الْمُتَّقِينَ	١١٩	سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ	١١٨
مُبَرٌّ	١٢٣	بِرٌّ	١٢٢	خَلِيلُ الرَّحْمَنِ	١٢١
نَاصِحٌ	١٢٦	نَصِيحٌ	١٢٥	وَجِيهٌ	١٢٣
كَفِيلٌ	١٢٩	مُتَوَكِّلٌ	١٢٨	وَكَيْلٌ	١٢٤
مُقَدَّسٌ	١٣٢	مُقِيمُ الشُّعْبَةِ	١٣١	شَفِيعٌ	١٣٠

رُوحُ الْقِسْطِ	١٣٥	رُوحُ الْحَقِّ	١٣٣	رُوحُ الْقُدُّوسِ	١٣٢
بِالْبَغِّ	١٣٨	مُكْتَفٍ	١٣٤	كُتُبُ	١٣٦
وَاصِلٌ	١٣١	شَافٍ	١٣٠	مُسْتَعِ	١٣١
سَائِقٌ	١٣٣	سَائِقٌ	١٣٢	مَوْصُولٌ	١٣٢
مُقَدِّمٌ	١٣٤	مُهْدٍ	١٣٤	مَادٍ	١٣٥
مُقَضَّلٌ	١٥٠	فَاضِلٌ	١٣٩	عَزِيزٌ	١٣٨
مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ	١٥٣	مِفْتَاحٌ	١٥٢	فَتَّاحٌ	١٥١
عَمَلُ الْيَقِينِ	١٥٦	عَمَلُ الْإِيمَانِ	١٥٥	مِفْتَاحُ الْبَيِّنَاتِ	١٥٣
مَقِيلُ الْعَثَرَاتِ	١٥٩	مِفْتَاحُ الْحَسَنَاتِ	١٥٨	دَلِيلُ الْخَيْرَاتِ	١٥٤
صَاحِبُ الْقَامِ	١٦٢	صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ	١٦١	مَفْوُوحٌ مِنَ الزُّكَاةِ	١٦٠
مُخَصَّوَصٌ بِالْمَجْدِ	١٦٥	مُخَصَّوَصٌ بِالْعِزِّ	١٦٣	صَاحِبُ الْقَدَمِ	١٦٣
صَاحِبُ السَّيْفِ	١٦٨	صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ	١٦٤	مُخَصَّوَصٌ بِالشَّرَفِ	١٦٦
صَاحِبُ الْحِجَّةِ	١٤١	صَاحِبُ الْأَنْزَارِ	١٤٠	صَاحِبُ الْفَضِيلَةِ	١٦٩
صَاحِبُ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ	١٤٣	صَاحِبُ الرِّدَاءِ	١٤٣	صَاحِبُ السُّلْطَانِ	١٤٢
صَاحِبُ اللُّوَاءِ	١٤٤	صَاحِبُ الْمَغْفِرِ	١٤٦	صَاحِبُ النَّجَاحِ	١٤٥
صَاحِبُ الْبُرَاقِ	١٨٠	صَاحِبُ الْقَضِيبِ	١٤٩	صَاحِبُ الْمِعْرَاجِ	١٤٨
صَاحِبُ الْبُرْهَانِ	١٨٣	صَاحِبُ الْعَلَامَةِ	١٨٢	صَاحِبُ الْأَعْتَابِ	١٨١
مُطَهَّرُ الْجَبَانِ	١٨٦	قَبِيحُ اللِّسَانِ	١٨٥	صَاحِبُ الْبَيَانِ	١٨٣
أَذْرُ خَيْرٍ	١٨٩	رَحْمٌ	١٨٨	رَوْفٌ	١٨٤
عَيْنُ الْعِزِّ	١٩٢	سَيِّدُ الْكُونِينِ	١٩١	فَيْحٌ الْإِسْلَامِ	١٩٠
سَعْدُ الْخَلْقِ	١٩٥	سَعْدُ اللَّهِ	١٩٢	عَيْنُ الْعِزِّ	١٩٣
كَاشِفُ الْكُرْبِ	١٩٨	عَمَلُ الْمُدَى	١٩٥	خَطِيبُ الْأَمَمِ	١٩٦
صَاحِبُ الْفَرْجِ	٢٠١	عِزُّ الْعَرَبِ	٢٠٠	رَافِعُ الرَّتَبِ	١٩٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي شرح صدورنا بالشرح أسماء رسوله محمد خير الأنام: ووقفنا
لذكر صفات حبيبه المختص بالفضل والكرام: والصلوة والسلام على من نال
ببركة الاعتصام بسنته عند الله كمال الزلفى وعلو المقام: وعلى اله وأصحابه
البررة الكرام بدان طيب سعادت كه اين كتابت جامع البركات سمی بوسيله النجات و شرح اسما و صفات
السادات و خلاصه موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که بنده کنه کار بی بضاعت با سید نجات آخرت
و در یوزه محضت بوسيله صاحب الشفاعة از تالیف کرده جا که مومنان صدقات شعار بعد ذکر اسما و حسنی که عبارت
نود و نه نام الهی است از این اسما و صفات رفیع الدرجات محمدی تر زبان و طب اللسان باشد مخفی نماید که بحکم
لا یکن النساء كما کان جفنه بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر چنانکه از کثرت اسما، باری که جلالی و جمالی و کونی
و الهی اند جلالت شان بطلین جلت نعامه در دیده بعیرت رنگ ظهور میکند همچنان با دراک جلالت صفات
و اسما، محمدی علی صاحبها افضل التیمه و التسلیم رفعت شان علو مقام آن صاحب قلوب توسین اصحاب

خبرت و ارباب فطنت روشن بر سرین کرد و برکات این سما خارج از بیان است در حل مشکلات و دفع افات
 و بیا و آسانی جان کنندن خیل مجرب باشد الموفق والمعین در دلائل الخیرات آورده که اسمای آنحضرت علیه
 والسلام دو صد و یکست و هر نامی سعادت فرجامی خداوند اصلح و سلام نازل کن بر سید انبیا که نام پسر
 محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی سوده بارگاه الهی مشتق از تحمید یعنی نیک پی در پی ستودن کج نیک که این
 بلند القاب از پیشگاه رب العزة بان حضرت علیه الصلوة والسلام با بهر نوبت و خلعت رسا و مرکب برق برق
 عطا شده مولوی حاجی توصیف اسم شریف چنان فرموده **س** محمد کشف قلم چون مورس است از زیمش حلقه
 گشت از سر لوح عدم زان حرف گشت از ان سر حلقه ملک و ملک تواند شد ز رخسار نگاه از خود با جمله
 دانش عاقل نقد و درین برسد ز دست روشن شمن روضه از نشت گلشن با چو پاراست از غلغل و الش
 درین پیران شد پایالش با و اخبار آمده که نام نامی مختص است بان سیدی اسمی است که امی است کوی از اولاد آدم
 پیش از ولاد حاتم باین اسم نام زوننده در تورت و اخیل خبر دانه اند که رسول آخر زمان پیدا شود و نام پسر
 محمد و احمد است و توبیر احمد بلفظ فار قلیط کرده اند حاصل کلام اینست که صناعین نام علت غایی تکوین عالم و سر
 اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید کتابی او را بکارم اخلاق بسیار
 بلکه منورات کائنات و افراد سوا لید مثله که حیوانات و نباتات و جمادات اند به نطق صریح و زبان فصیح کلمات طیبات
 و صف کمال آن مطهر تم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوثوق وان من شیء الا لیسبح بحمد

محمد

محمد و احمد است و توبیر احمد بلفظ فار قلیط کرده اند حاصل کلام اینست که صناعین نام علت غایی تکوین عالم و سر
 اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید کتابی او را بکارم اخلاق بسیار
 بلکه منورات کائنات و افراد سوا لید مثله که حیوانات و نباتات و جمادات اند به نطق صریح و زبان فصیح کلمات طیبات
 و صف کمال آن مطهر تم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوثوق وان من شیء الا لیسبح بحمد

که وصف خاص بارگاه کبریاست در باب آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی عارف اشیا کما هی است عمل رفته و پیش از
 سلام استوار است

از پیش از دم منی انشد بچندین هزار سال را بی اظہار محامد و صلا و علیہ السلام لا اله الا الله محمد رسول الله تعالیٰ قدرت بر عرض فرستی
 و لوح محفوظ ثبت گشته و نیز در قرآن شریف بر هدایت جملہ ام از آدم تا این دم زبان عیسی علی نبیہ و علیہ الصلوٰۃ و السلام
 بمضمون اشارت اشارت رفته انی متبشر بربوبی من بعدی انمہ احمد تعنی من مژده میرسانم از قدم رسول برگزیت
 کہ بعد از من می آید و نام پاک و احدیت **س** کلیم از مشعل و شعله بی اشیخ از مقدم او مژده کونی با مضمون نماند
 اما احمد بلایم و انما عرب بلا عین اگر چه در کتب بعضی صوفیہ بطور حدیث ذکر میکنند اما در کتب ایشاد صیغہ یافته نمیشود
 لهذا بعضی از انصوفیها شمرده اند چون یکم از احمد دور کنند احدی ماند واحد یکی هم از اسما شریف است و معنی آن **س**
 و یحیات در عیدیت و رسالت و طہریت میفرماید از مراتب کمالا خود غیر مراتب الوہیت و یکم ازین احد خدا می گزند و ذات **س**
 کند عارف کامل نبود و انکار خصوص قرآن احکام صریح حدیث کرده با و اشارت عیسی علیہ السلام همچو اول کتاب کما منشی
 نکرده با و آن سرور مادی کہ برای اثبات معنی قول الله احد سبوت گشته و برای اثبات عبودیت و عابد خود حدیث

اما خاتم انبیا و اتقا کم کہ حدیث لا تطرون لی کما اطرت النصارى فی حق عیسی ابن مریم قولوا لی عبد الله و رسولہ
 فرموده و از اہبت و عظمت بارگاہ کبریا و ہول روز محشر باید کہ پنداری ما یفعل لی و لا یکفر بحداده و بر حسن تجد او در کتاب
 دست بر این قلم و الاصل ساطعہ مذکور است بر ہر من کا خانہ خدا می انست با ما عبدناک حق عبادک و ما عرفناک حق
 ستر فلک جملہ اقوال خاتم الانبیاست پس چون از ان عارف باقی این دعوی و ابا و در باب انما عرب بلا عین نیز بر مضمون
 از ان کہ ای او ندو چون عین از عرب طرف شود رب باقی ماند اگر چه رب از اسما مبارک نیست اما اگر کسی معنی صبارا
 کند احتمال دارد نہ بمعنی پروردگار حقیقی چه ارادہ ما بنمیشی از هدایت و ارشاد ان مرشد عالم عبودیت کہ خود اوست

ربوبیت کند و او سخن خود یعنی ادبی ربی فاحسن دینی رکزد و بعضی از صوفیه در حدیث ابن رانی فقدرای الحق فانی
لا یقدران تمثیلی یعنی آنکه مراد خواب بدی حق را دید چنین خیال میکنند که حق در بنی بمعنی معبود و خالق است بلکه معنی
اینست که راست مرادید و شیطان با قدرت نیست که خود را بصورت من تمثیل سازد بهین تفاوت ره از کجاست تا
و آنچه در قرآن شریف آمده و ما ربیت اذ ربیت و لکن الله ربی یعنی سنگریزه نه انداختی چون انداختی لیکن حق تقا
انداخت و الذین یابعونکم یا یبعونکم الله بذلتهم فوق ایدیهم یعنی آنانکه بیعت کنند ترا خدا را بیعت میکنند
دست خدا بالای دستهای ایشان است درین آیت حق تعالی دست محمد علیه الصلوٰة والسلام را که بردست
مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تعبیر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این جلالت کند
بر شرف کمال حضرت و نوال ایزد و الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نائب خود را بر تشریف ذات سیمتها خود ایزد
داشته و خود بی این تشریف و کمال توصیف انتظام امور دین و بندوبست سلطنت رب العالمین بر روی زمین کمال
ندارد که فرستنده را می زیند که بندگان را حکم کند که این فرستاده را بجا ما دانید و از جاوده طامنا و اطاعت او قدیم
بیرون گذارید و نیز ظاهر است که بسبب اراده طریق یعنی راه نمودن بسوی خدا حق آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام
بر سایر افراد است واجب لازم گشته که بی وسيله اقتدای او هر ریاضت باطل و محنت ضایع است **محال**
سعدی که راه صفا و توان رفت جز در پی مصطفی پس حکم حدیث من لم یشکر الناس لم یشکر الله آنکه سپاس آدمیان
او انکند سپاس حق تعالی ادا کرده باشد شکر گذاری محمد مصطفی که عارف بانی شکر گذار عنایا رحمانی است
بر هر فردی از افراد عالم واجب است تخریم و حامد مسانیده و شاگویی و در کار عالم سپاس گذار احسان

انعام او بر وجه احضرت تم گاهی بسیار فال و گاهی زبان حال **۵** حمد باری چنین صادر سزاگازین هر سو او ذکر می
 رود بدانکه چنانکه حمد بر اقسام است که حمد بزبان حمد بجوارح و حمد بدل جان می باشد درین جمله انواع آن حضرت
 علیه الصلوة والسلام پس و سهار بلکه هر آن وزمان سرگرم و شاعر و متوجه و مانع بودی بعد تصفیة و تزکیة نفس
 خویش و یگانه را برای ادای آن تا وسیع امکان وصیت و نصیحت فرمودی موایت است از ابو هریره رضی
 فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله و بحمده در روز قیامت حاضر
 شود با فضل اعمال و نیز فرموده دو کلمه اندک بر زبان و کران بر میزان محبوب نزدیک همان یعنی سبحان الله
 بحمد سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که این کلام ذکر فرشتگان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله است
 و افضل دعا سوره فاتحه یعنی الحمد لله رب العالمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
 تقسیم کردم نماز را در میان خود و میان بنده خود بدو نصف بنده را دهم آنچه او خواهد پس بنده کوید الحمد
 رب العالمین حق تعالی فرماید حمد کردم را بنده من چون کوید الرحمن الرحیم حق سبحان تعالی فرماید شای کفایت بنده
 من چون کوید مالک يوم الدين حق تعالی کوید بزرگی من کفایت بنده من چون کوید ایاک نعبد و ایاک نستعین
 فرماید این عبادت میان من بنده من و هر آینه دهم او را آنچه او طلب کند و چون کوید یا الصراط المستقیم
 صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین فرماید که این بابت بنده مراد روزی شود
 و او مراد خود در یاد رسوایم **فایده** بدانکه ادای حمد در عطیات باری عم از جوارح و جا و مال و متاع
 و غیر این است که آن چیز را در کار الهی شاعران می صرف کنی مثلاً بدست کسی مدد کنی و چیزی دبی و بیای

بمسجد شاهرورد مقدسه زود چشم قرآن و کتب حدیث نگرانی کوشش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکره الاولیاء
 بشنوی هوا عطر حسنه کوشش کنی و جان خود را در راه الهی فدا کنی و آرزو مند درجه شهادت باشی و شکر الاهی بمسجد شاهرورد
 و اهدای عطا یا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش و انتظام معاش تو بهفت آسمان و فلک البروج و طبقات
 زمین و هر ماه و ستارگان باد و باران فریده اند این است که بر جان بندگان خدامهرمان باشی و فقر او
 مساکین را دوست داری و شکر علم و فضل که در تو فایز آن بر تو گشاده شد این است که در افاده علم بخل
 نکنی و با مردم معروف و نهی منکر پردازی خود را به تکلف و ریاضت عالم با عمل سازی که علم بی عمل شجر است بی ثمر
 و صدق بی استیجابی گوهر در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل وبال العمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
 سبب میخذه آخرت باشد و عمل بی علم عین کبر است بود زیرا که عامل جاہل بسبب حرمان علم و حق و باطل فرق نکند
 و در دام شیطان اسیر گردد و گاهی بسبب غرور و جهل کفریات از او صادر شود و در باویه جهنم افتد **س** بی علم
 چون شمع باید که آخت تا که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذنا الله و لیا جاہلا ^{قط}
 یعنی حق تعالی هیچ بند جاہل را به شریف ولایت و دوستی خود نخواست است زیرا که دوستی نادان سبب
 ریج خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی ولایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
 بلکه دیکرین از اقوال و افعال او راه راست کم کرده در کفر و زندقه و الحاد گرفتار شوند و از برکات ایمان و
 اسلام و پیروی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و التحیة محروم مانند محمود یعنی شونده
 کمالات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستانندگان آنحضرت علیه الصلوة و السلام رب العالمین

و ملائک و بندگان و باشند از انبیا و اصفیا و اولیای کمال و کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله هم در حقیقت
 بر ستایش اوست که بر سالت که اعظم در جاد و دنیا و آخرت است ننوده اند و نیز بمصدق این که فرموده عیسی ان تعبدوا
 ربکم تعبدوا محمداً و محمداً محموداً و نام مقامیت که بان حضرت فردا برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت در آن مقام
 خدای احمد کوید و سرچیده نهاده عاصیان است را برای نجات از هول محشر و آتش دوزخ و دخول جنت شفاعت
 کند و در آن وقت لواحق محمد با حضرت دهند و آن ایست بس رفیع لایق عظمت آن شفیع که شریف و وضیع
 بدان استلال کند چنانکه حدیث اوم و من دونه تحت لوای در علو شان آن نشان رفیع الشان وارد شده
 مقام تو محمود و نامت محمد و بدین شان مقامی نامی که دار و احید بگرکنده نازد و وزخ از است
 مروره خود و این نام مبارک تورت مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که ایمان آوردن بخدا و حضرت
 علیه الصلوة و السلام موجب نجات است و کیک بران نور الانوار و منظر فیض بروردگار دل و جان خود
 نثار کند و چه هم قلب او را دوست دارد و آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان اوساز
 و بان گاه منسوب هر مشکلی که داری آسان شود و جنت الرضوان فردوسین سیر گاه تو باشد و دوزخ
 از نور تو احترام نماید و مضمون حدیث جبریا مومن فان نورک اطفانی لیبی یعنی زود از بالای صراط بگذرد
 مومن زیرا که نور تو فرو نشاند شعده مرارده از رخ برکشاید و چید یعنی یکانه و یکتا در صفت کمال
 حسن و جمال و سیرت خوب و طلعت مرغوب **۵** روی خوب است و کمال منور دامن پاک لا جرم همت
 پاکان دو عالم با اوست و در باب جامعیت فضایل و کمالات جدا گانه حق تعالی آنحضرت را یکانه

در حدیثی است که فرموده عیسی ان تعبدوا ربکم تعبدوا محمداً و محمداً محموداً

در حدیثی است که فرموده عیسی ان تعبدوا ربکم تعبدوا محمداً و محمداً محموداً

در حدیثی است که فرموده عیسی ان تعبدوا ربکم تعبدوا محمداً و محمداً محموداً

و ممتاز ساخته و آنچه پیرودار از او دنیا و سل داده همان در جسم و جان آنحضرت علیه الصلوة والسلام ودعت
 فرموده یعنی حسن و جمال ظاهر و کمال باطن که عبارت از تکامل اخلاق است بان سرور دنیا کرامت نموده ع
 آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و او یکی از اهل دنیا گفته **ع** ای صورت آینه سر وجود با روشن زخمت
 پر تو انوار شهوا و جموع هر دو کونی و کس چو تو نیست **ع** در ملک صوت و معنی موجود مباح محو کنده کنان

یعنی موجب آرزوی الهی یا آنکه خود بصفت عفو متصف شده و بکلم خذ العفو و امر بالعرف و انزاع عن
 الجایدین مکافات بدی بینی کرده و آینه سینه را از عبا کینه پاک داشته و بر آیدای دشمنان جاهل و طعن و
 تشنیع آنها صبر و تحمل ورزیده و نیز می توان گفت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام آثار کفر و رسوم

جاهلیت از جزیره عرب محو کرده بجای آن تاسیس اساس اسلام کرد و شعار و امین اهل دین بنا و حاشیه
 جمع کننده امتان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بندگان الهی اول آنحضرت علیه
 والسلام از مرقد خود بر خیزد و دیگران را محشر کند بدانکه چون آفرینش عالم و اولاد آدم بوسید آن سرور بود حشر
 اجساد و زندگی دوباره عباد که آن معاد گویند برای جزا خیر و شر و رسیدن به نعمات بهشت و دیدار الهی
 و غیر آن از امور آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الثبوت است بواسطه آن سرور خواهد بود و در حدیث

آمده که کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون یعنی چنانکه زندگانی کنید بمیرید و چنانکه میمیرید از قبور
 در میدان قیامت بر خیزید **ع** در حسن عمل کوش که در روز جزا با حشر تو به صورت عمل خواهد بود پس بنده
 مومن باید که بر حساب کتاب اعمال و میزان صراط و اعراف و جنت و دوزخ و کرمی آفتاب قیامت که

ع

حاشیه

تشنگی آن بجز آب کوثر تشنگین پذیرد ایمان آورد و خاشاک شب و و هم را از ساحت دل دور کرده به نماز و روزه
 و زکات مال و صدق و کعبه در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سعادت بی
 حاصل سازد و از اغوای طحطان در زندیقان که منکر احوال آخرت و احوال قیامت و جز اعمال انداز صراط المستقیم
 روگردان نشود که زمره مومنان به یونون بانعیب تعریف کرده اندام در آنکه بصدق دل امور آخرت
 باور کرد و ذریه ثواب بی حساب است آرد و آنکه با کار پردازد و فراموشی و پشیمان گرفتار و رطوخان باشد
 و چون گارزدت رود دست و پشیمانی فایده ندهد و حال او چنان باشد یوم بعض الظالم علی یدیه یقول یا ای
اخذت مع الرسول سیلا یا ویلا لیس لی لم اجد فلانا خلیلا یعنی در روز قیامت بگرد ظالم شکر یعنی کافری
 بر هر دوست خویش بگوید یکاش پیش گرفتمی یا رسول آخر زمان راه هدایت را و ای ای کاش نکرتمی فلان
 بدگیش را دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود ای برادر چنان خیال مکن که اگر چه در دنیا با انواع ملامی و سنا
 پردازنی خود را گرفتار بود و بسازی فردا یک اشاره ابروی کسی و حمایت مرشد خود از مواخذه آخرت
 برهی و در آتش دوزخ که تا سه هزار سال آنرا فروخته اند نوزی که این خیال تو از سودا خام است این تصور
 از فریب شیطان بد و جام است که اغوای او در حق بندگان الهی با انواع است شنیده باشی که ابله پس با آدم
 صفی الله علی نبیا و علیه الصلوة و السلام چه کرد دشمن پدر را بدوستی او لاد چه کار و خود در کلام الهی
 آن یاب شرف دو بانی گرفتار و اتحاد به عبارت لاغونیم اجمین مذکور است خلاصه سخن اینکه اگر مرد عاقبت
 اندیش هستی از ابله پس غافل مباش از عذاب قبر و هول محشر و مواخذه آخرت غافل شو که یکی از بزرگان

دین گفته است **س** آنکه خواص در کتیرم اند با وحشت زدگان عالم تسلیم اند و نوبید شو که رحمت حق عام است
 مغرور شو که خاصکان در بیم اند عاقبت در پس آینه انبیا و خاتم النبیین در این صفت مشتوق است از عقیب
 بمعنی پاشنه و پس و حکمت در تاخیر مبعوث شدن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که عمارت دین آبادان
 شود و معنی **الیوم اکملت لکم دینکم** از قوه بفعل آید و بر منصفه شهود جلوه کرده و هم این مهلت دلالت کند بر
 کمال تقرب و محبوبیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که با دشان وی زمین مقرب درگاه خود را تا آنکه امر مهم
 واقع نشود از خود جدا نمیکند و چون از ساز امر آتشیت آن مهم صورت نه بندد یک شیر و الا تدبیر را که در زمین
 سیاست سر آمد سروران بار روانه میکنند شیخ ناصر علی رحمه الله علیه میگوید **س** پس از بهر شایان غیور آمده
 هر چند که آخر بطهور آمده و ای ختم رسالت قرب تو معلوم شد و دیار آمده ز راه دور آمده و برای تمسک و تمسک
 عمارت دین در حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالیشان احداث کرد و بعد اتمام جای یک خشت کما
 گذاشت چون ناظران بر آن کردند خوشوقت شدند و چون محل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای استوار
 خالی پس مودای ستمنازان من مرمت آن خشت ام و کلمه منزل هدایت و ارشاد و بتائید رب العباد
 از برکت قدم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازره زمان بی باک چنانکه از
 فوج دنیا که کش یعنی چند اول میباشد همچنان نگاه داشت جان مال عباد الله هم در دنیا و هم در آخرت
 از آن شفیع روز قیامت خواهد بود **س** چه غم دیوار است را که باشد چون تو پشتیبان **س** چه با
 موج بجز آنرا که دارد نوح کشتیبان و ظاهر است که نشی چیز در پس آن چیزی باشد پس معنی عاقبت و

صاحب در اینجا بجزئی دلنشین و خاطر نشان کرده ظلمه بمعنی یا ظاهر و یا انسان کامل حقیقا در قرآن مجید باین
 اسم مبارک خطاب کرده می فرماید ظلمه ما انزلنا القرآن علیک یعنی ای مرد خدا ما نازل کردیم بر تو قرآن تا خود را
 در محنت و تعب افکشی لفظ تا سلف بر کفر و شرک زیرا که کار تو فقط تبلیغ وحی است یا مشقت مالا یطاق
 کشتی کثرت ریاضت و نماز تهجد بر یک پای ایستاده چنانکه چندی عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از
 مفسرین گویند که درین آیت رد قول کاوان است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را در کثرت عبادت
 دیدند زبان طعن برکشادند و گفتند یا محمد دین ما را بگذاشتی و در مشقت و اوان گرفتار شدی پس حق تعالی
 در روانها چنان فرمود الا تذکرة لمن یخشى تنزیها من خلق الارض و السموات العلی علی مکر از بیهوشی گرفتن در حق
 کسی که می ترسد یعنی در دل او خوف الهی غالب باشد و برتر ساندن متاثر می شود نازل ز بارگاه کسی که فریفته
 و آسمان برین سبب تقدیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب ترست بسوا و راک نسبت آسمان
 نیست یا انسان در لغت طی گویند که اصل آن یا اینست بیت بسبب کثرت نماز باره ازان اقتضای عمل آدم کافی
 ایضا و وحی حق تعالی در قرآن مجید صریحا باین نام خطاب کرده میفرماید یس القرآن الحکیم انک لمن المرسلین
 علی هر طریقیست تقیم یعنی ای انسان کامل قسم بقرآن فی حکمت بدستی که تو از جمله پیغمبران مرسل هستی قائم و ثابت
 بر راه راست که عبارت از توحید باشد ترافع لولاک تکلمین بیت آشنای توطه و بسن است بیت پس این
 سوره مجلس الشبان نام نامی آن سرور رفیع المکان مصدر و ستمی شده که با ایزد تعالی کلام اعجاز نظام را بنام صیب
 خود آغاز فرموده آشنای او دنیا به کنایه مقدره بیت ابواب شود در حدیث آمده که هر چه زیادلی است و دل قرآن

بیت

بیت

کلام

افعال طهارت

یست و خواننده یں ثواب تلاوت قرآن ده بار حاصل شود ظاهر پاک و منزله از هر عیب و نقصان و معصوم

از هر گناه و بری از آلودگی باطن کجیب و جوه بدانکه ظاهر شوق است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت

ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن جامه است از انواع آلودگی های اندرونی و بیرونی ^{نجات} ^{مستقیم}

که نماز بدون آن صحیح نکرده و لا صلوة الا بالطهارت فرموده اند و ازین طهارت بوضو و غسل و تیمم در شان شع

تعبیر رفته و پاکی بول کلوح هم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده است استنزهوا عن البول فان طهارت

عذاب القبر منه یعنی ای مسلمانان پاکی کنید از بول زیرا که اکثر عذاب قبر بسبب پاکی بول است و حدیث گذشته آن

حضرت عبد الصلوة والسلام بر دو صاحب قبر که یکی بسبب طهارت بول و دیگری بسبب بی کفایت عذاب بود

و برای تخفیف عذاب بنایک شاخ خرما شکافته بدست بسارک لای آن هر دو قبر نهادن در مشکوه شریف

و صحیحین است و نیز چون طهارت ظاهر مستلزم طهارت باطن است در حدیث شریف آمده که الطهور شرط الايمان یعنی طهارت

کردن پاره از ایمان است و جد و جهد آن سرور در طهارت ظاهری در اوقات شبانه روزی و عند النوم و

بشکام خواب سلام و بعد جماع و اشتغال بملذات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیز نابارشته و گوشت شتر و در محرم

مسلم و غیره و کتب حدیث به تفصیل مذکور است پس در مومن باید که از اتباع سنت در باب طهارت محروم نماند

چون بسیاری طهارت ظاهر باطن نیز حق کند ظاهر بر دو قسم دوم که طهارت باطن است از رو قواعد شریعت حقه حاصل

اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بجا نیاید زیرا که پاکی بدن با نجاست دل چون رس زانند و

چون سکه قلب در بازار دین مردود بود و آیه یوم لا یصح مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم اشاره بهمین

طهارت باطن

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بجدای غرور و میل
 بدعت و انواع ذمائم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریاض و نفاق که تفصیل آن در کتب اخلاق مذکور است
 و محبت دنیا و حب جاه اساس این خبیثات و بیخ این خطیئات است که حساب الدنیا رأس کل خطیة در حدیث
 شریف آمده و نیز علما وین گفته اند که دلی که دوری محبت خیرالوری صلی الله علیه و آله و سلم دوستی الی الطهارت و محبت
 کبار که اجزای است اند نباشد سرسبز ناپاک است و علا دوستی این بزرگواران تکریم و تعظیم ایشان بود و در وجه کمال
 ظاهر او باطن او آینه سینه از نور حب ایشان روشن گردن از زنگ کینه پاک داشتن و باقوال با طه جهاد و قصص
 قدم از جهاده ادب بیرون نکند داشتن که کدای ناچیز از اسرار ملوک رموز مملکت چه کار حاصل کلام اینکه آدمی از
 طهارت باطن که تصدیق بجد و رسول کرم صلی الله علیه و آله و سلم بران و ابر است عاقل نماید و دین اسلام که
 سرایه نجات آخرت است در آن احد از دست نهد مطهر اسم مفعول است از تطهیر یعنی پاک کردن زیادت
 معنی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در ظاهر مذکور شد و اگر ازین طهارت پاکی اتم از
 عوارض جسمانی و تنزه آن سرور از امراض روحانی اراده کند ایق بود که عطشیت عرق بدن مبارک و دیگر
 فضیله شرح الصدر آن صدر الصدور که چندین بار روح الامین بحکم الهی سینه نور آن سرور شکافته دل فیض
 منزل از آلائش امکان پاک کرد و شست و شوی واجب داد در کتب سیر و ساله احقر مستحق تا نوار المشرقین مشرقاً
 مبین شده و بحکم آنکه عکس کربا عالم است فیض صحبت است از قربت و نزدیکی و صحبت و خویشی آن سرور جو دو
 وجود مطهر این است آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام نیز از انواع آلودگی ظاهر و باطن مطهر شدند و آیت تطهیر ایشان

و این بیان در کتب اخلاق

طهارت باطن

تفصیلاً

نازل شد قال الله تعالی انما یرید ان یدرب عنکم الجرس اهل البیت و یطهرکم لعلکم یرعون یعنی منیخو اید جفتعالی مکرانیکه
 دور کند از شما لودکی یا اهل بیت و پاک کند شمارا بجان پاک بدانکه اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد
 بعضی از علما کسانی اند که حرام است برایشان زکوة مال گرفتن ایشان بنی شتم اند و این شامل است آل عباس
 آل علی آل جعفر و آل عقیل و آل عمارت را رضی الله عنهم امام فخر رازی گوید اولی آنست که گویند که اهل بیت ازواج
 و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبدالحق دهلوی در شرح مشکوة نوشته که گاهی از اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 زهرای بول علی مرتضی حسن و حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهارتن پاک شهید
 معروف است روایت است که چون آیت تطهیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عباد خرد و اما و
 و بسطین گرفت و دعا کرد اللهم هؤلاء اهل بیتی بار خدا یا این چهارتن اخص اشرف اهل بیت من اند و این بزرگان
 آل عباس نیز گویند چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر پیغمبر علیه الصلوة و
 در باب ای حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم است را وصیت ما فرمود و تاکید کرد که هیچ وجهی
 از بیت نرسانند آخر بعضی از اشقیاء به محبت دنیا با آن ارکان بن یوفای کردند و فرزندان بول آل رسول
 را با انواع ظلم و ستم کشیدند **اترجو من الله حیاتاً شفاعته جده يوم الحساب** در روایا آمده که چون
 یزید بان مر مبارک سید الشهدا بر نیزه کرده می برد مذلب مبارک بگفتش دهاد و چون گوش بان نهادند
 این آیت می خواند **سيعلم الذين ظلموا اى عقاب ينقلبون** یعنی قریب است که معلوم کند ستمکاران بی دین
 که انجام کار آنها چه باشد سهل کاری نیست خون آل احمد یقین اللهم صل وسلم علی نبیک محمد و اهل بیت الذین

طهریم

طهریم نظیر اطمینان نیز می‌باشد پاکیزه بود از چیزیکه شرعاً قویم و طبع سلیم از آن را پاکیزه و نیز اشراف است بسوی همه چیز چون
کل و عرق چون کلاب و دندان خوشاب کلمات طبیات او که مغزنا مع از آن معطر شود و در سپهر آمده که چون کذب حضرت
علیه الصلوة والسلام در کوفه و بر زن می‌شد هوا آنجا از شمیم خلق و در ایچه خلق او خوشبو شدی آینده در روزه
دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروز شده بدانکه در حدیث شریف آمده آن که طَبِيبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَبِيبًا
یعنی حق تعالی پاک است و نمی‌پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا بدیه یا صدقه و مانند آن درین حدیث
لفظ طیب بر ذات باری جلالت صفاته اطلاق فرموده اند پس جلالت قدر این صفت از اصحاب صورت
و ارباب معنی مخفی و مستور ماند و کلمه طیب که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است و کونیه آنرا اشراف است دخول جنت داده اند نیز نشان
این اسم مبارک رفعت و اعتدالی بخشید زیرا که اعتقاد و وحدانیت بی تصدیق رسالت را بیکان است و از نفع الهی است
باری و حقیقت محمدی است و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطِّيبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ یعنی زنان پارسا از
بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زنان پارسا اند و ازین آیه کریمه می‌توان دانست که ازواج مطهرات
که امهات المؤمنین اند سزاوار پیوند محمد عربی که طیب و طاهر لقب است بودند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام
را تقرب با آنها بجا خویش بوده و از امهات المؤمنین که بمعنی ماورسلمانان اند هیچ یکی را در حیات آنحضرت
علیه الصلوة والسلام و نیز بعد وفات او از جاده عصمت و عفت دور و پاکدامنی قدم بیرون نرفته و آنچه بعضی
مزدشمنان خدا و اعدای رسول مجتبی در باب احباب رسول الله یعنی عایشه صدیقه از روایات ائمه است
و گستاخی کردند که او بی‌پاکی و امان او رضی الله عنها در قرآن مجید مذکور است و بعد از آنکه تاکید شده که از کرده خود

طهریم

توبه کند و دیگر در چنین بستن و طغیان نکند و بکلمه آن بعضی الطین اتم در باب زواج مطهرات که جوهر درج
 عفت اندازد بگمانی و خطرات شیطانی احتراز نماید اینجا توفیق الهی برای اثبات تقوی سیده النساء عایشه صدیقه
 یک صیث ذکر کردم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابو بکر صدیق در حجره عایشه مدون
 شدند عایشه خاتون برای فاتحه و زیارت در آن مقام بی اهتمام کلی در لباس سفیدی و کفنی که آنجا هموزوجی و ابلی صیثی
 یکی شوهرین است و دیگر پدر من چون امیر المومنین هر فاروق مدون شد بی رست تمام بدن زلفی و کفنی که من آن عمر شرم دارم
 حجاب دانگ می شود ای باران بخور نگاه کنید که چگونه دختر ابو بکر بر شرم و حیا از اصل فطرت مجبول بوده است
 معنی الطیب اللطیبین همین است و الله الرفیق والمعین باید دانست که قصه پر غصه آنک عایشه رضی الله عنها باران
 پاک و امان بود در سورة النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن هر ستمی را از بدکار
 و نابخاری نگاه داشته است سید سردار و سالار و بزرگ قوم از روی حسد نبی در حدیث شریف آمده
 که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اناسید و ولد آدم یعنی من سردار اولاد آدم ام و سید به شدید یا
 مکسوه مشتق است از زیاد یعنی سروری و سرداری بسیار از روی عرف و نقل از سه جهت ثابت می شود اول
 از طرف رسول صلی الله علیه و آله و سلم دوم از جانب نه برای تولد سوم از جهت امیر المومنین علی رضی الله عنه
 که تعبیر ازین اقسام ثلثه بال رسول و نبی فاطمه و اولاد علی می کنند پس نظر باین کلام آنچه پدر او شیخ و غیر علو و ماد
 او سیده بود سید باشد چنانکه در جوهر الغواید نوشته ام و این قول اکثری از علما دین است الولد شیخ
 خیر الابون یعنی فرزندان بهترین مادر و پدر با بهمان معنی که مذکور شد فایده عزالی رحمة الله علیه

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

احياء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در علم و شیاعت عدالت و عفت نظیر خود ندارد چنانکه در
 باب عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست هیچ زن نامحرم نرسیده و در ساحت هم چنانکه زمان بود در هم و در
 نزدیک آنحضرت قرار نمیکرفت ز رویم بجهت کشاده به محتاجان ادا می و اگر کاهنی باقی ماند و مستحق را بیافتی تا صرف
 شدن آن شب بخانه خواب نکردی از مال غنایم برای خرج و منونت عیال زیاده از قوت یکسال نستاندی و بقیه
 مال را فی سبیل الله صرف کردی و سوال هیچ سائل را رد نفرمودی بیشتر چنان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود
 بر فقرا و محتاجان ایتار کردی حتی که قبل از انقضای سال خود برای نفقه عیال محتاج شدی و آنحضرت علیه الصلوة
 والسلام نعلین بدست مبارک دوختی و بر جامه دریده پیوند دست کردی و در کارها و امور آخانه با اهل خانه شتر
 شدی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر روی هیچ کس بغور نظر نمیکرد اجابت دعوت میکرد اگر چه دعوت کننده
 مسکین و بنده و کم رتبه باشد بدیهه را قبول میفرمود اگر چه یک جرعه شیر بود یا نان خرکوشن باشد از تناول میکرد
 و تلفاتی و بدل آن نمی نمود مال صدقه نمی خورد بسبب آنکه صدقه بر سادات حرام است ^{مغضوب} و غضب او از بهر خداست
 بودی نه از بهر نفس خود و همیشه سخن راست گفتی اگر چه بسبب کفتن در امر حضرت با آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 عاید شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از کرسی سنگی شکم می بست و ما حضرات تناول میفرمود و در رو ^{نمیکرد}
 از غذا حلال بر سینه نمیکرد و کاهنی خرمای صرف کاهنی کوشت برشته بی نان و کاهنی نان جو و کندم فقط و کاهنی ^{حلوا}
 و شهد و کاهنی شیر بی نان و کاهنی خربره و خرما تناول میکرد و کاهنی تکیه زده نمی خورد و بالا خوان نمی خورد بلکه
 طعام بر سفره نهاده نمی خورد دست مال آنحضرت علیه الصلوة والسلام کف پا او بود یعنی بعد از آنکه از آن

خوردن دست بگف پای لیدی در قید نگاه داشت دست مال در مال نبود و از کمال داد و دهن سه روز پایی از زمان کیندم
 سیری حاصل نکرد و تا وفات همین حال بود دعوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول نکرد و پرسش عیاران نماز جنازه میرفت
 و در جماعت اعدایی حارس و پاسباندز میکرد در تو اضع یکانه روز کار بود اکثر خوشی را دوست داشتی و سخن مختصر
 گفتی جمال صورت و کمال معنی داشت از خواست دنیا گاهی بهر اسان نشدی از پوشاک هر چه میسر شدی پوشیدی
 گاهی چادر و گاهی بر دیمانی و گاهی جبه صوف انگشتری نقره در خضر دست راست و گاهی در دست چپ پوشیدی
 و چون سوار شدی بنده خود و یا یکی را در پس خود نشاند گاهی بر اسب گاهی بر آستر و گاهی بر درآ
 کوش سوار شدی گاهی پیاده پایی چادر و علامه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بد باخوش شدی
 با درویشان صحبت داشتی و با سکا کین طعام خوردی اهل فضل را کریم کردی و اهل شرف را به نیکی احسان تالیف قلب نمودی
 صلح هم بجا آوردی خویشان خود را بر اهل فضل ترجیح ندادی و بر هیچ یکی جفا و ستم نکردی و چون کسی معذرت کرد
 قبول فرمود و در مزاج و طبیعت خبر سخن حق نگفتی خنده و تبسم کردی بی قهقهه و بازی مباح را روا داشتی و
 با زمان بازی کردی مثل دویدان چون کسی با او از بند حرف زدی تحمل کردی آن حضرت را اشتران و کوسبندان
 بودند از شیر آنها با عیال خود بسر می برد و آنحضرت را علما مان و کزیرگان بودند در اکل و شرب و لباس آنها فرق نمیکرد
 بلکه با خود شریک می داشت و گاهی از عبادت الهی و اصلاح نفس غافل نمی بود هیچ مسکین را بسبب افلاس او محقر نمیگرد
 و از بادشاهان روز زمین نمی رسید بلکه در باب دعوت الی الله شاه و کد اد نظر او یکسا بود و ند حق تعالی
 آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرمود حالانکه مرد بود اجمالی از نوشتن و خواندن عاقل نشود و گاهی او

در سرزمین جاها ن بدشت و بیابان شده در فقر و شبانی عمری گذشته ستم بودی پدر و مادر با وجود این شکسته حال
 حق تعالی جمیع محاسن اخلاق و اوضاع پسندیده و اخبار اولین و آخرین آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا خوبی و راح
 ازان رو نماید آنحضرت را تعلیم کرد و غزالی رحمة الله علیه میگوید که این سیر از احادیث شریف من انتخاب کردم و
 سوا این آنچه ابوالبختری در کتاب خود جمع کرده این است که هر گرا حیانا از مومنان شام دادی و سخن تلخ
 گفتی حق تعالی آنرا کفاره کنان موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و حاد مره را لعنت نکردی وقتی آن حضرت با
 کافران جنگ میکرد یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کن تا بر این ستمکاران قهر الهی نازل شود فرمود
 انما بعثت رحمة و لم ابعث لعنا یعنی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی آنها و چون
 کسی برای دعای بد از بهر مومنین کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بجا دعای بد دعای نیک در حق او کردی و آنحضرت
 کسی از غضب بدست خود زود امانی بسبب الله برای اعلائی کلمة الله کافران گشته است و گاهی در باب خود از
 مردم انتقام نکرنت مگر اینکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دوام اختیار باشد امرا همون اساس
 برای خود اختیار کردی و اگر در ان کار شایبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی ازان حذر کردی و اگر یکی از غزبا
 یا کینه زنده از آنحضرت در کاری استداد کردی که در ادای کار او بستی و آنس رضی الله عنه که خادم آنحضرت
 بود میگوید و الله آنحضرت بیچگاه مران فرمود که چرا چنین کردی و چون کای تقصیر میکردم یکی از این است
 مرا سرزنش کردی میفرمود آن حضرت علیه السلام بگذارد این مسکین را که شیت الهی همان بود آنحضرت در
 بسر نمودی هنگام خواب اگر فریاد کردی بران ستراحت فرمود و الا بر زمین خواب کردی و قبل از

آن حضرت علیه الصلوة والسلام حق تعالی در توبیت در سفر اول لغت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیده من است
نیست تذخو و سکران بانک زنده در بازار با جزای بد به بندی نکند بلکه عفو نماید و ولادت گاه او مکه است
و هجرت او به مدینه و بادشاهی او در ملک شام ننگ می بندد بر کمر او و اصحاب و حافظان قرآن اهل علم اند
و ضو دست و پامی شویند و همچنین لغت او در انجیل مذکور است انبی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در سلام
گفتن تقدیم کردی چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود بر خیزد بسوی او و متوجه بودی چون
کسی از گرجوشی دست آنحضرت گرفته رفتی خود دست او را نکذاشتی تا او فرو نگذارد و در مصافحه یاران نیز تقدیم کرد
پنج دست گرفته بزور فشردی و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صحابه تم اخذیده فشا به
یستند قبضه بر جاستن و نشستن آنحضرت بذكر الهی بود یعنی در هر دو وقت با الله یا کریم و مانند آن از اسما حسنی
بر زبان آوردی تا معنی آیه کریمه الذین یدعون الله قیاماً و قعوداً علی جنوبهم متحقق شود و مسلمانان درین باب
آنجناب کنند و چون یکی از بندگان حاد برای حاجتی نزدیک او آمدی آنحضرت در نماز تخفیف کرده
از وی پرسیدی چه کار داری پس بعد از روا کردن حاجت او باز در عباد الهی مشغول شدی و اکثر جمله آنحضرت
از برداشتن هر دو ساق بود و از ابدت خود می گرفت و بر سرین مبارک می نشست و مجلس آنحضرت از صحابه
جدا و ممتاز نبود یعنی هر جا که کنایش بودی شستی مطلب اینکه صدر و سدر اطلب نگردی زیرا که آنحضرت از
تکلفات زما ته بری و بیزار بود و میفرمود شر الاخوان من کلف له یعنی بدترین مردم کسی است که تکلف را
و دست دارد و کاهشی آنحضرت بسوی یاران خود پادار از کرده اکثر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی بر

ملاقات آمدی تکریم او میکرد و جامه در دای خود برای او می کتد اگر چه از خویشان باران برادران زمین نبود و او را
 بحد و کد میفرمود که بران نشیند و هر کی را تکیه تو اضع دادی و اگر او در قبول آن تامل کردی پر بجد شدی و نگذاشتی
 تا آنکه بران نشیند یا بگوید چون کسی از نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام رفتی تعین دانستی که دیگری مثل او پیش
 آن حضرت اینقدر مکرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس حیا و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی
 امریکه خلاف شرم و حیا و دیانت بود مثل هنر از خنده و غیبت و نمیزد شکایت در مجلس او کسی ندید و حقیقتاً

در قرآن شریف فرموده فبما رحمة من الله انت لهم ولو كنت فطاً غليظاً القلب لا لفضوا من حولك یعنی
 رحمة الهی نرم شدی در باب بندگان و اگر می بودی تند و سنگدل هر این می رسیدند و پر اکنده می شدند از پیرا
 تو آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یک چشم آمدی و زود شادمان شدی در مجلس شریف حاضرین از زوفا و ادب

بلند نمیکردند و چون از جای خود برخاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
 و اتوب الیک و می فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا این کلمات تعلیم کرد خداوند اما بندگان را توفیق پروری نیست
 و عا دید عالم صلی الله علیه و آله و سلم کرامت کن این پارت العلیین حکایت روایت است از امیرالمؤمنین
 علی بن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر حاتم را در ایران قید می طمی پیش آنحضرت علیه الصلوة والسلام

حاضر کردند گفت یا محمد ان رایت کل عینی و لا تشمت بی احیاء العرب فانی بنت سید قومی و ان ابی کان کزاکند
 یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بندگی ما کن و از خرابی من قبایل عرب را شاد کن زیرا که من دختر ستمدار قوم خودم
 پدر من کرسنه را طعام داد و ابغای عهد کرد و اسیران را از بندگی ما کرد و بی هیچ سبب را محروم نکردی و اسلام

حکایت و شرم حقا